

بررسی سیاست خارجی و موضع‌گیری‌های ترکیه در فضای پس از تحولات بیداری اسلامی (ابعاد و رویکردها)

همایون حاتمیان

دانشجوی دکتری، تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، ایران.

نام نویسنده مسئول:
همایون حاتمیان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

چکیده

تحولات دولت‌های عربی که از سال ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد و دومینووار به کشورهای دیگر از جمله مصر و لیبی رسید، باعث واکنش دولت‌های مختلف شد که یکی از آنها ترکیه است. ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه حضور خود را در جهان عرب و خاورمیانه پررنگ کرده است و بیداری اسلامی نیز فرصتی در اختیار سیاست‌گزاران این دولت قرار داد تا با حضور فعال در جریان این تحولات، اهداف خود را جدی تر از قبل در منطقه پیگیری کنند. در این مقاله سعی بر این است تا به واکاوی تاثیر تغییر نگاه سیاست‌گزاران ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه بر سیاست خارجی فعال این کشور در قبال بیداری اسلامی در جهان عرب پرداخته شود، بدون اینکه بخواهیم درستی یا نادرستی، موفقیت یا عدم موفقیت سیاست خارجی ترکیه را مورد ارزیابی قرار دهیم. سئوال اصلی پاسخ دهد که آیا اولویت سیاست خارجی ترکیه با رهبری حزب حاکم عدالت و توسعه نسبت به دوره‌های پیشین درخصوص تحولات اخیر منطقه روند تحولی را طی نموده است یا به فرآیند تکاملی قائل است؟ برای دستیابی به پاسخ این سئوال، ضمن توجه به مفروضات پژوهش، این فرضیه را مطرح نموده‌ایم که تلاش ترک‌ها و اولویت اصلی سیاست خارجی آن‌ها در کابینه اردوغان عضویت در اتحادیه اروپاست و از این لحاظ به سنت سیاسی - تاریخی ترکیه و اهداف آتاتورک و فادار مانده و در سیاست خارجی خود درخصوص بیداری اسلامی سعی در تلفیق مجموعه سیاست‌های بعضًا متعارض کابینه‌های پیشین و نگاه چندوجهی به جای تک سونگری داشته‌اند. مقاله حاضر، بررسی این مهم را در پرتو همگرایی منطقه‌ای و سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترکیه درنظر دارد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی؛ بیداری اسلامی؛ واقع‌گرایی؛ منافع ملی ترکیه

مقدمه

رابطه بین اسلام و دموکراسی در جهان معاصر پیچیده و چندوجهی است. جهان اسلام با طیف‌های متعدد فکری و با چشم‌اندازی وسیع، از حیث ایدئولوژی یکپارچه نیست، از اندیشه‌های افراطگرا که هر گونه ارتباط بین اسلام و دموکراسی را نفی می‌کنند گرفته تا کسانی که قائل بر این هستند که اسلام خود به نظام دموکراتیک فرمان می‌دهد. گروه‌های انقلابی و رادیکال اسلام‌گرای ترکیه با همین نظرات با دموکراسی مخالفند. از نظر آنان اگر مقصود نسبت اسلام با دموکراسی به مثابه "ارزش" باشد اسلام اصول تغییرناپذیری دارد مثل حاکمیت الهی در ضرورت اجرای احکام دین... پس این دو سازگار نیستند. اما در سوی دیگر طیف، طرفداران سازگاری اسلام و دموکراسی هستند که از نظر آنان نسبت اسلام با دموکراسی به مثابه "روش" می‌باشد و در این صورت نمی‌توان از تعارض و سازگاری سخن گفت و تنها می‌توان گفت انتخاب اکثریت باید در چارچوب دین و آموزه‌های دین باشد (جانسیز، ۱۳۸۴: ۱۱۹ و ۱۲۵).

در ترکیه "اسلام" در نیمه دوم قرن بیست در میان احزاب راست و سکولار بسیار تاثیرگذار بوده به طوری که حزب اسلام‌گرای اربکان پا به عرصه وجود گذاشت. احزاب اسلام‌گرای ترکیه هرگز کوشش نمی‌کنند با توسل به خشونت به قدرت دست یابند یا با توسل به زور در قدرت بمانند. آنان سعی در مبارزه سیاسی و فرهنگی در درون رژیم‌های دموکراتیک و رعایت مقررات آن دارند. مشارکت اسلام‌گرایان در نظام سیاسی از لحاظ دسترسی به اهداف فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرصت‌های زیادی را برای توده‌های مسلمان ایجاد کرده است (FEROZ, ۱۹۹۴: ۱۸۰).

از سوی دیگر، اسلام‌گرایان با چالش‌های مختلفی روبرو هستند: عجین شدن آن‌ها با رویه‌های بسیار پیچیده دموکراسی و مدرنیزاسیون آنان را از جهان اسلام و جنبش‌های اسلامی دور می‌کند و نوعی بی‌اعتمادی را موجب می‌شود. همچنین، فشارها و نظارت مراکز قدرت سنتی همانند ارتش، قوه قضائیه و احزاب لائیک، اسلام‌گرایان را به طور مداوم به عقب‌نشینی و سازش با اصول غیر دینی و ادار می‌کند که نتیجه آن ایجاد فاصله میان رهبران و طرفداران اسلام‌گرا و ایجاد بحران هویت در ترکیه است (اکبر، ۱۳۸۰: ۴۴). ترکیه موردی خاص در تلاش یک کشور مسلمان و به لحاظ سیاسی سکولار برای آشتی سنت و مدرنیته، مذهب و سکولاریسم در یک بستر دموکراتیک است.

اسلام‌گرایان همزیستی با نخبگان سکولار حاکم را ولو کوتاه‌مدت تجربه کرده‌اند و این تجربه نتایج حیاتی ذیل را برای ترکیه و دیگر کشورهای مسلمان در سطح نظری و عملی در پی داشته است: برقراری توازن بین مذهب و سکولاریسم، ایجاد رابطه تعاملی بین سنت و مدرنیته، تعیین رابطه معقول بین سازمان‌های نظامی و مدنی، آزمون موفق سازگاری اسلام و دموکراسی و موازنه ایدئولوژی در روابط خارجی و بین‌المللی. اکنون مهم‌ترین فرصت به دست آمده توسط اسلام‌گرایان جلوگیری از هجمه طرفداران نظام لائیک علیه اسلام‌گرایان دموکرات می‌باشد (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۱-۲۴).

مقاله حاضر در صدد آن است که سیر تحولات سیاست خارجی ترکیه، موضع‌گیری ترکیه در رابطه با تحولات جهان عرب و تفاوت این سیاست‌ها در حال حاضر با دوره‌های قبل را مورد بررسی قرار دهد. در عین حال، از آنجا که سیاست خارجی هر کشور ادامه سیاست داخلی آن است، ضروری است نگاهی به عرصه سیاست داخلی نیز بیندازیم تا درک سیاست خارجی آسان‌تر و کامل‌تر گردد. علاوه بر این، در نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که سیاست خارجی در دوران حزب عدالت و توسعه دستخوش چه تحولات یا تغییراتی شده و موضع‌گیری‌های اخیر این کشور نسبت به تحولات اخیر منطقه به چه شکل بوده است؟ در ابتدای امر ضروری است در پرتو نظریات همگرایی منطقه‌ای سیاست‌های حزب عدالت و توسعه را مورد بررسی قرار دهیم، چرا که اساس سیاست خارجی خویش را بر مبنای همگرایی منطقه‌ای و بهبود مناسبات با همسایگان و الگودهی به آنان قرار داد قیام‌های مردمی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که از کشور کوچک و کم‌جمعیت تونس آغاز شد، تاکنون باعث تغییر رژیم سیاسی در چند کشور عربی شده است. این جنبش‌ها از سوی دولت‌های مختلف دنیا، نامها و تعابیر گوناگونی همچون بیداری اسلامی، بهار عربی و موج دموکراسی خواهی به خود گرفته است. این مسئله به نوعی حکایت از اختلاف برداشت‌ها از این جنبش‌ها و همچنین تفاوت منافع و اهداف دنبال شده توسط هر کدام از دولتها در قبال این تحولات داشته و باعث شده که این دولتها، جهت‌گیری‌های مختلف و گاه متفاوتی را در تعامل با این رخدادها اتخاذ کنند.

این اعتراضات مردمی که به سرعت به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا گسترش یافت، نشان از تغییرات عمیق و بنیادینی در نظام سیاسی نظام بین‌الملل دارد که براساس آن، شاهد افزایش نقش مردم در سیاست و کاهش قدرت دولتهای استبدادی در سرکوب ملت‌ها و مقابله با موج اسلام‌خواهی هستیم. در همین راستا، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی هر یک از بازیگران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعالیت‌های خود را به منظور اتخاذ تدابیر مناسب که در آن، بتوانند بیشترین منافع را از این تحولات عاید کشور خود کنند، آغاز نمودند. در این میان، کشور ترکیه با توجه به داشتن تاریخ، فرهنگ و مذهب مشترک بکی از کشورهایی است که به ارائه نقش فعالی در قبال این تحولات پرداخته و سعی کرده است تا تحولات جاری را به سمت و سویی هدایت کند که مطابق با خواست و نظر این دولت باشد.

رفتار سیاست خارجی ترکیه در قبال هر یک از کشورهایی که دچار تحول شده‌اند، در نوع خود ویژه و مخصوص به تحولات همان کشور بوده است که در این مقاله، به بررسی این موضع گیری‌ها و مراحلی که سیاست خارجی ترکیه در فضای پس از تحولات بیداری اسلامی پشت سر گذاشته پرداخته و همچنین دلایل این موضع گیری‌های متفاوت و گاهاً متناقض در قالب رویکرد واقع‌گرایی پرداخته خواهد شد.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که رویکرد سیاست خارجی ترکیه نسبت به تحولات بیداری اسلامی چه بوده و چه مراحلی را پشت سر گذاشته است؟

فرضیه اصلی مقاله نیز این است که محور اصلی موضع گیری‌های ترکیه در خصوص بیداری اسلامی، مبتنی بر اصل منافع ملی بوده و ترکیه با اتخاذ رویکرد فعل در قبال این تحولات، در پی کسب موقعیت برتر در امور منطقه‌ای و ارتقای جایگاه و افزایش تأثیرگذاری خود در سطح بین‌الملل می‌باشد.

چهارچوب نظری

واقع‌گرایی که گاه به صورت مکتب سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، از جمله رویکردهایی است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. جاذبه تقریباً بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. نظریه‌پردازان این دیدگاه از این نظر، چشم‌انداز خود را واقع‌گرایانه می‌خوانند که با واقعیت بین‌المللی همخوانی دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۲ش، ص ۷۳). رویکرد واقع‌گرایی، رویکردی تجربی و عمل‌گرا است که بر بکارگیری مؤثر و عاقلانه‌ی قدرت، توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی تأکید دارد. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدف آن، تأمین و تعقیب منافع ملی است که براساس قدرت ملی تعریف می‌شود.

مفهوم منافع ملی نیز از جمله مفاهیمی است که توسط نظریه‌پردازان مکتب واقع‌گرایی موردن پردازش قرار گرفته است. هانس جی مورگنتا، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را واقعیتی عینی و مهم، جهت شناخت فکر و اقدام سیاستمداران قلمداد نموده و معتقد است که منافع ملی، معیاری همیشگی است که با آن، باید اقدام سیاسی را ارزیابی نمود و آماج‌های سیاست خارجی نیز بایستی بر این مبنای تعریف شوند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳۸-۲۳۹). افزون بر منافع ملی، واقع‌گرایان ضمن تأکید بر موضوع امنیت معتقدند که چنانچه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند، قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. تحت این شرایط، نیروی نظامی کارآمد برای حمایت از دیپلماسی، سیاست خارجی و در نهایت تأمین امنیت ضروری است. براساس این رویکرد، از آنجا که نمی‌توان از طریق سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، صلح را برقرار نمود، بنابراین می‌باید از تمهیداتی چون موازنه قدرت و بازدارندگی بهره جست (قوام، ۱۳۸۸ش، ص ۳۵۷).

واقع‌گرایان ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی بر این اعتقادند که از بین بُردن غریزه قدرت، تنها یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت، در محیطی فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. از آنجا که بقا در یک محیط متخاصم، پیش‌شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود، بنابراین تعقیب و کسب قدرت، هدفی منطقی و اجتناب‌ناپذیر برای سیاست خارجی به شمار می‌رود. از منظر واقع‌گرایی، دولتها به هیچ اقتدار عالیه‌ای پاسخگو نیستند و بنابراین باید خود به دنبال تأمین منافع خویش و حفظ خود باشند. به عبارت واضح‌تر، منافع ملی براساس قدرت تعریف می‌شود، زیرا اگر دولتها توان کافی نداشته باشند، برای

تأمین منافع خود با مشکلات جدی مواجه خواهند شد. در این راستا، ماهیت آشوب‌زدگی بین‌المللی ایجاب می‌کند تا دولت‌ها دست کم برای پیشگیری از حمله دیگران، در صدد افزایش توانایی‌های نظامی خود باشند و برای حفظ خویش، خود را برای بدترین شرایط آماده کنند. از آنجا که همه دولت‌ها در صدد به حداقل رسانیدن قدرت خویش‌اند، روش و سازوکار مناسب برای مدیریت آن، موازنۀ قدرت است.

واقع‌گرایان بر این اعتقادند که دولت‌ها نمی‌توانند برای بقای خویش به ضمانت دولت‌های دیگر متکی باشند، زیرا در سیاست بین‌الملل، ساختار نظام اجازه اعتماد را نمی‌دهد. در نبود حکومت جهانی، همزیستی از طریق حفظ موازنۀ قدرت حاصل می‌شود. از این‌رو، یکی از مفاهیمی که در چارچوب واقع‌گرایی اسطوره‌سازی می‌شود، مفهوم آشوب‌زدگی یا نبود اقتدار مرکزی است (قوام، ۱۳۹۳ش، صص ۸۳-۸۰).

نظریه واقع‌گرایی به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب جهت تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آن‌ها نسبت به تحولات پیرامون‌شان می‌باشد. بهویژه آن که این نظریه، برای حفظ منافع ملی دولت‌ها در مناسبات‌شان با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل است. در همین راستا، رفتار ترکیه نسبت به تحولات منطقه‌ای در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، از دیدگاه رئالیسم قابل تحلیل است و براساس آن، این کشور تلاش می‌کند تا از قدرت خود، برای شکل‌دهی به نظام مطلوب منطقه‌ای استفاده نماید و این همان منطقه‌نظری است که رئالیسم از آن پیروی می‌کند.

تحول اسلام‌گرایی در ترکیه

به لحاظ تاریخی در آغاز قرن بیستم ترکیه بخش مرکزی امپراتوری عثمانی بود. در سال ۱۸۸۹ گروهی از روش‌نگران مخصوصاً دانشجویان و نظامیان، انجمن مخفی را برای مبارزه با رژیم استبدادی سلطان عبدالحمید دوم تشکیل دادند و در سال ۱۸۹۴ به شکل سازمان سیاسی وحدت و ترقی به میدان آمدند. شرکت‌کنندگان این جنبش خود را ترک‌های جوان می‌خوانندند و سعی داشتند قدرت استبدادی مخالفان را از راه تأسیس پارلمان و اجرای اصلاحات محدود کنند (Toprak, 1989: 126). در مورد وفاداری بسیاری از ترک‌های جوان به اسلام، شک و تردیدهای اساسی وجود داشت. با این حال، رهبران آنان ظاهراً از مخالفت علني با اسلام و رد آن برحدار بودند تا ضدیت مسلمانان ساکن امپراتوری عثمانی برانگیخته نشود (Lando, 1918: 18). از جمله افسران جنبش ترک‌های جوان، مصطفی کمال بود که بعداً به آتاتورک مشهور شد. در سال ۱۹۱۸ وی اقدام به تشکیل جبهه مقاومت ملی کرد که سرفصل جدیدی در تاریخ ترکیه بود و کشور را به دو اردوگاه سلطان و حکومتش در استانبول و کمال و پیروانش در آناتولی با هدف حفظ تمامیت و استقلال ترکیه تقسیم کرد.

پس از توافق سور میان متفقین و نمایندگان سلطان در خلال جنگ اول جهانی، کمال و طرفدارانش به مخالفت با جریان فوق پرداختند و دولت جدید ترکیه را در مرکز آناتولی تشکیل دادند. در اکتبر ۱۹۲۳ پیشنهاد کمال مبنی بر اعلام جمهوری و انتخاب رئیس‌جمهور توسط مجلس طی اصلاحیه‌ای تصویب شد و کمال به عنوان اولین رئیس‌جمهور ترکیه برگزیده شد (شاو، ۱۳۷۰: ۵۶). وی تا سال ۱۹۳۸ تمام تلاش خود را به کار بست تا رژیمی لائیک و غرب‌محور را در کشور به وجود آورد. در حال حاضر، اکثر رهبران سیاسی ترکیه تلاش دارند نشان دهنده ادامه‌دهنده خط فکر آتاتورک خواهند بود. وی مذهب را یکی از مهم‌ترین موانع توسعه ترکیه برمی‌شمرد و در گام نخست اقدام به اصلاح ساختار سیاسی و زدودن گرایشات اسلامی در رهبری سیاسی جامعه کرد و با همین هدف اقدام به الغای خلافت و اعلام جمهوری نمود. وی با به دست گرفتن حکومت، قبل از هر چیز تغییرات اساسی در ارزش‌ها به وجود آورد (Baydar, 1995: 50). از اصول سیاست کمالیسم جایگزینی فرهنگ‌های غربی به جای فرهنگ اسلامی بود. بعد از استقرار رژیم جمهوری نهادهای سنتی و مذهبی تحت نظارت عالی دولت قرار گرفت. سازمان مدیریت امور دینی که سازمان وابسته به ریاست جمهوری بود وظیفه رسیدگی به مسائل مذهبی را در کشور بر عهده گرفت و ریاست این سازمان از طرف شورای وزیران تعیین و منصوب می‌گردید (انتخابی، ۱۳۷۴: ۱۱۷-۱۱۴). سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی آتاتورک در جهت غرب‌گرایی و مدرنیزه کردن کشور پیش رفت و تبعاتی را در پی داشت. اقتصاد ترکیه دچار تغییر و تحولاتی گردید و شاخص‌های اقتصادی در این دوره نشانگر رشد اقتصادی بالا بود. از سویی، نرخ رشد جمعیت و شهرنشینی به سرعت افزایش یافت و از سویی دیگر مهاجرت تا سال ۱۹۵۰ در ابعاد وسیعی انجام شد. مهاجرت افراد از جامعه به اجتماع

بزرگ‌تر محتاج تشخیص و هویت‌یابی در اجتماع جدید بود که در میان غوغای شهرنشینی بحران هویت به عنوان اساسی‌ترین بحران جامعه سر برآورد (Davisson, 1998: 162). یکی از محققان جامعه‌شناسی ترک در مورد نقش مذهب در چنین موقعیتی معتقد است مذهب نقش دوگانه‌ای را در جامعه ایفا می‌کند. در مناطق کمتر توسعه‌یافته‌تر مذهب نقش اعتراض‌آمیزی برای افراد و گروه‌های ناخشنود از توسعه سریع و تبعات آن دارد (لوبیس، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

سیاست خارجی آتاتورک در دوران تأسیس جمهوری

بنیان‌گذاران جمهوری ترکیه و در رأس آن‌ها کمال آتاتورک بر این باور بودند که ترکیه باید تا سر حد امکان خود را از خاورمیانه و درگیری‌ها و کشمکش‌های آن دور نگه دارد. بدین ترتیب، نزدیکی به غرب به اولویت اصلی و شاید تنها اولویت آتاتورک در سیاست خارجی تبدیل شده بود (حافظیان، ۱۳۸۳: ۳۷). شش اصلی را که آتاتورک برای نظام سیاسی جدید عنوان کرد در قانون اساسی ۱۹۳۸ این کشور منعکس گردید: جمهوری‌خواهی، ناسیونالیسم، توده‌گرایی، انقلابی‌گری، جدایی دین از سیاست و دولت‌گرایی، اصول شش‌گانه‌ای هستند که بعداً به کمالیسم معروف شدند. اصول شش‌گانه کمالیسم، نحوه اعمال قدرت حکومت بر جامعه و میزان آن، کوشش برای ایجاد دگرگونی اجتماعی و اقتصادی در جامعه و شکل و ساختار سیاسی ترکیه را معین می‌کند (کواکی، ۱۳۷۵: ۶۹). از مهم‌ترین ابعاد سیاست آتاتورک در داخل، تعقیب جدایی دین از سیاست بود. بدین ترتیب تسلط دولت بر دین گسترش یافت. تمام تلاش آتاتورک تأسیس دولتی لائیک در ترکیه، ایجاد نظام حقوقی و قضایی اروپایی، اتخاذ سیاست بی‌طرفی در مناسبات بین‌المللی برای حفظ استقلال کشور، پایه‌ریزی صنایع جدید مطابق با الگوهای غربی، ترویج فرهنگ اروپایی و اتکا بر ناسیونالیسم ترک بود. آتاتورک در راستای تحقق اهداف خود قانون مدنی سوئیس، قانون جزایی ایتالیا و قانون بازرگانی آلمان را در ترکیه رواج داد (Baydar, 1995: 59-63).

شش اصل جمهوری ترکیه شامل موارد ذیل است:

۱. ناسیونالیسم: انعکاسی از شرایط جدی در تاریخ جدید ترکیه بود. از آنجا که نبرد رهایی‌بخش ترکان جوان ناسیونالیسم را به ایده مورد اجماع ترکیه بدل کرده بود، تسلط چشم‌انداز ایدئولوژیک ناسیونالیسم در دوران بعد از استقلال باعث اختلافات نشد و همه گروه‌های اجتماعی از آن دفاع کردند و نمی‌توان انکار کرد که ناسیونالیسم تأثیر مثبتی بر روی همبستگی اجتماعی و اجماع سیاسی در داخل مرزهای ملی داشت. حتی می‌توان گفت غرب‌گرایی با همه اهمیت خود فقط ابزاری برای ارتقای ناسیونالیسم ترک بوده است (طاهایی، ۱۳۸۴: ۹۰).

۲. سکولاریزم: اصولاً بر جدایی دین از سیاست دلالت دارد. زمینه‌های فکری سکولاریزم در میان نخبگان سیاسی در اواخر عثمانی به وجود آمد و یک نسل به صورت همه‌جانبه در آغوش سکولاریزم پرورش یافت.

۳. دولت‌گرایی: به ناسیونالیسم بسیار نزدیک بود و دولت وظیفه مشارکت فعال در تأمین منافع اقتصادی حیاتی و عمومی مردم را داشت. اصل دولت‌گرایی پاسخی بومی به مسئله توسعه اقتصادی بود.

۴. پوپولیسم: حاکی از اشتیاق فراوان برای استحکام ملی اجتماعی از طریق حکومت مردمی بود. این اصل به دنبال تحقق ایده وحدت در جامعه به دور از تفاوت‌های طبقاتی، سیاسی و فکری بود.

۵. انقلابی‌گری: یکی دیگر از اصول کمالیسم و هدف‌ش تغییر سراسری نظم جامعه سنتی به معنی دگرگونی جامعه با اتکا به روش‌های انقلابی بود.

۶. جمهوری‌خواهی: شاخصه‌ای که برای فرهنگ سیاسی جدید ترکیه پذیرفته شده بود و نوعی نظام سیاسی را مطرح می‌کرد که در آن حکومت اقتدار مطلق را تحمیل نمی‌کرد و حق مردم را برای مشارکت به رسمیت می‌شناخت. در ترکیه اصل جمهوری‌خواهی به مجموعه مقبولی از نهادهای مدرن و ابداع رویدادهایی برای پیشبرد ویژگی‌های مدرن نظام سیاسی از طریق مشارکت سیاسی وسیع منتهی شد (طاهایی، ۱۳۸۴: ۹۸).

در سال ۱۹۳۸ با مرگ آتاتورک تغییراتی در وضع حکومت ایجاد شد و ایننو رهبر حزب جمهوری‌خواه خلق به ریاست جمهوری رسید. وی در سیاست خارجی دوران جنگ دوم جهانی بی‌طرفی خود را حفظ کرد و سپس با فشار متفقین وارد جنگ شد و درگیر تورمی که برخاسته از برنامه تسليحاتی اش بود گردید (محمدیان، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹).

جو سیاسی ترکیه پس از

آتابورک به ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ متشنج بود. پس از گورسل ژنرال سونای رئیس‌جمهور شد. در سال ۱۹۷۸ ترور و خشونت سیاسی میان احزاب گوناگون شدت گرفت و در ۱۹ استان حکومت نظامی اعلام شد و طی کودتایی دولت دمیرل سرنگون گردید (جانسیز، ۱۳۸۵: ۵۵-۴۷).

پیشتر از جریانات فوق از ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ تغییرات جدی در ارتباط میان مذهب و جامعه رخ داد و سیستم سیاسی از تک‌حربی به چند‌حربی تغییر یافت و نخستین انتخابات آزاد در سال ۱۹۵۰ صورت گرفت، فضای نسبتاً دموکراتیک در کشور به وجود آمد و از فشار بر روی نیروهای مذهبی کاسته شد و آن‌ها امکان فعالیت بیشتری یافتند. ساختار سیاسی حکومت گرایشات اسلامی را در صورتی که به حیطه‌های سیاسی اجتماعی کشیده می‌شد خطری بزرگ محسوب می‌کرد و تمام مقررات و قوانینی که در گذشته وجود داشت در این دوره نیز اباقا شد (Heper, 1990: 94). در این دوره از آنجا که سیستم، قدرت و صلاحیت و توان سرکوب خود را از دست داده بود نیروهای مذهبی فعالیت بیشتری از خود بروز دادند و ارتباط مذهب و سیاست در درون جامعه دچار دگرگونی شد. فعالیت طریق‌های مذهبی در این دوره به سرعت افزایش یافت و گرایشات مختلفی ظهرور کرد. بعد از دوران اقتدار طولانی سیستم تک‌حربی، یک سیستم چند‌حربی در حال شکل‌گیری بود و نخستین انتخابات آزاد در همین دوره برگزار شد. حاکمیت سکولاریسم فاقد توانایی لازم برای از بین بردن دین و لذا با ورود به مرحله جدید یعنی در سال ۱۹۴۵-۱۹۵۰ هشت حزب سیاسی تشکیل شد که در برنامه‌های سیاسی خود برخی تم‌های مذهبی را گنجانده بودند. یکی از وجود مشخصه این دوره بین سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۶۰، تضادی است که بین دو حزب سکولار جمهوری خواه خلق و دموکرات شکل گرفت. با آن که حزب دموکرات حربی مذهبی نبود اما به خاطر جذب نیروهای مذهبی و مسلمان جامعه سعی کرد موضع منعطف‌تری نسبت به اسلام اتخاذ کند. حزب دموکرات در نخستین دور انتخابات به پیروزی رسید و تا سال ۱۹۶۰ که به وسیله کودتای نظامیان از صحنه رانده شد همچنان بر سریر قدرت باقی ماند. در دهه ۱۹۵۰ احزاب و مطبوعات سکولار و مخالف حزب دموکرات به ویژه حزب جمهوری خواه، این حزب را متهم می‌کردند که اصول سکولاریسم را برای دستیابی به آرا زیر پا گذارده است (نورالدین، ۱۳۸۳: ۴۲).

برخی از ناظرین خارجی در این دوره از پدیده‌ای به نام احیای اسلام در ترکیه سخن می‌گفتند و برای ادعای خود به شواهدی از قبیل افزایش انتشارات مذهبی و زیارت اماکن مذهبی اشاره می‌کردند. به رغم این منازعات، گرایشات اسلامی بعد از دخالت نظامیان در ۱۹۶۰ با تأسیس حزب عدالت به حیات خود ادامه داد. این حزب که جایگزین حزب دموکراتیک بود هدف حملات سکولاریسم قرار گرفت. قانون اساسی ۱۹۶۱، اجازه تأسیس و آزادی احزاب و اتحادیه‌ها را صادر کرد این امر منجر به تأسیس و رشد گروههای مختلف مذهبی در یک دوره ده ساله گردید. با تبدیل مذهب به ایدئولوژی سیاسی برای نخستین بار در این دوره نیروهای مسلمان توانستند یک حزب سیاسی - مذهبی را که متعلق به خودشان بود به رهبری نجم‌الدین اربکان با نام نظام ملی در دهه ۱۹۷۰ تأسیس کنند. فکر تأسیس یک حزب اسلام‌گرا برای پر کردن خلاهای موجود در جامعه چند‌حربی ترکیه نخستین بار از سوی اربکان رهبر اسلام‌گرای رفاه مطرح شد (جانسیز، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۱۸).

اربکان از هم‌دوره‌های اوزال رئیس‌جمهوری سابق ترکیه و دمیرل رئیس‌جمهوری اسبق این کشور بود. اربکان در سال ۱۹۷۰ یک حزب اسلام‌گرا با عنوان نظام ملی تأسیس کرد، رشد روزافون گرایش به این حزب موجب هراس هیئت حاکم ضد مذهبی گردید و لذا در ۱۹۷۲ به حکم دادگاه قانون اساسی این حزب به لحاظ استفاده سیاسی از مذهب منحل گردید. بی‌تجربگی اربکان موجب شد تا دادگاه قانون اساسی وقت، حزب را منحل کند. اربکان با حمایت‌های برخی طریق‌های مذهبی در سال ۱۹۷۲ حزب سلامت ملی را تأسیس کرد و نماینده حزب سلامت در سال ۱۹۷۴ با حکومت دست‌چپی جمهوری خواه خلق به رهبری بلند اجویت به عنوان شریک دولت ائتلاف کرد و به سمت معاون رئیس‌جمهوری برگزیده شد. این حزب در ۱۹۷۵ با برکناری اجویت، با حزب محافظه‌کار عدالت به رهبری سلیمان دمیرل و حزب پان‌ترکیست حرکت ملی آلپ ارسلان ترکس تحت عنوان دولت جبهه ملی ائتلاف نمود. این حزب در صحنه سیاسی ترکیه در دهه ۱۹۷۰ نقش قاطعی را ایفا کرد.

سرانجام، با وقوع کودتای دهه ۱۹۸۰ پایان دوره کمالیسم افراطی با محتوای لائیسم فرا رسید. تجارب گوناگون نظام سیاسی طی نزدیک پنج دهه و بحران‌ها و آشوب‌های پیاپی، خوش‌بینی‌ها و آرمان‌های بلندپروازانه انقلابی و رادیکال کمالیسم را زیر سؤال برد. مدرنیزاسیون نتوانسته بود مظاهر فرهنگ سنتی را از میان برد و مذهب را ریشه‌کن سازد. ارزش‌های لیبرال تنها

در میان درصد کمی از مردم مقبولیت داشت و در حالت کلی جامعه آن گونه که باید غربی نشده بود. از سویی، به دلیل اتخاذ سیاست‌های ضد مذهبی زمینه برای رشد گرایشات مارکسیستی آماده شده بود، از سوی دیگر ایدئولوژی رسمی نتوانسته بود اقلیت‌گرد را در نظام سیاسی ادغام کند، چرا که آرمان‌های کمالیستی به دنبال تحقق ایده دولت ترک و ملت ترک بود. در نهایت، با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تحرک گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا کمالیسم شکست خورد و اگرچه رژیم سیاسی موجودیت خود را بر شش اصل نهاده بود ولی همه آن‌ها فقط در خدمت لائیسم افراطی درآمده بود (زارع، ۱۳۸۳: ۱۲۶). در این دوره با گذار هرچند تدریجی از ایدئولوژی کمالیسم بهترین خدمت کمالیست‌ها همین واقعیت بود که آن‌ها وظیفه خود را انجام داده‌اند و باید با تسريع روند مشارکت و گذار، مابقی مسیر را با دیگران طی کنند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۲: ۲۲۳-۲۲۰).

هرچند کودتای سال ۱۹۸۰ باعث انحلال حزب سلامت ملی شد، در ۱۹۸۳ حزب رفاه توسط رهبران قبلی سلامت ملی تأسیس گردید و با موفقیت بی‌نظیری رشد نمود. در این دوره اربکان پس از سال‌ها تلاش پست نخست وزیری را گرفت. پیروزی اسلام‌گرایان با واکنش جامعه لائیک ترکیه و محافل ارتقی روبرو شد. از دلایل به قدرت رسیدن حزب رفاه می‌توان به موارد چندی اشاره کرد: کشمکش چپی‌ها و راستی‌ها، رسوایی‌های مالی در رشوه و اختلاس و دلال‌بازی‌های دولت گذشته، عامل اقتصاد و بالا رفتن تورم و بیکاری و... که با افزوده شدن بر مشکلات اقتصادی گروه‌های اجتماعی محروم، اسلام به عنوان تنها سازوکار اعتراضی اقشار مستضعف علیه تحولات اقتصادی مطرح شد.

سیاست داخلی و خارجی اربکان

اربکان و حزب سعی در برقراری گفتمان اسلامی - عثمانی یا همان نوع عثمانی‌گری داشتند که بعد فرهنگی ضد سکولار و ضد غربی داشت و بسیار انقلابی می‌نمود. اربکان مفهوم یک جنبش اسلامی را در بافت اجتماعی ترکیه به خوبی جا انداد. افکار حامیان و اطرافیان وی لبریز از بازگشت به دوران عظمت عثمانی بود (Yavuz, 1997: 11-12). اربکان از همان ابتدا دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه خود را براساس مخالفت با واپستگی به کشورهای غربی و نزدیکی به ملل مسلمان و ارزش‌های مذهبی استوار کرد. وی مفهوم و معنای یک حزب سیاسی را به طور کامل تغییر داد و مفهوم یک جنبش اسلامی را در بافت اجتماعی ترکیه به خوبی جا انداد. تلاش ترکیه برای نزدیکی به همسایگان خود در مقطع فعلی بازتاب همان دیدگاه‌های آغازین اربکان است. نقش اربکان در ظهور و تثبیت اسلام سیاسی در بطن جمهوری لائیک ترکیه مثال‌زدنی است. اربکان مروج اصلی مانیفست ملی‌گرایی این کشور نام گرفت. در عرصه سیاست خارجی، اربکان بیشتر سیاست خارجی تک‌بعدی اتحاد با کشورهای اسلامی را تعقیب می‌کرد. (Toprak, 1989: 135)

وی بارها هدف خود را آزادسازی ترکیه از سلطه آمریکا و صهیونیسم جهانی اعلام کرده بود. تکرار فراوان واژه صهیونیسم از سوی اربکان و یادآوری خطر سیاست از نیل تا فرات صهیونیست‌ها موجب خشم صهیونیسم بین‌الملل شد به ویژه این که اربکان در دوره کوتاه نخست وزیری به اقدامات جدی در راستای تز اسلام سیاسی و مشارکت جهان اسلام در اداره نظام بین‌الملل دست زد. تعلیق مناسبات ترکیه با صندوق بین‌المللی پول، حمایت از مردم مظلوم فلسطین، بهبود مناسبات ایران و ترکیه (که بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر نگرانی لائیک‌ها از تبعات این انقلاب و تحرکات صهیونیست‌ها به ویژه پروژه قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران در ترکیه تیره شده بود) و همچنان ابتکار تأسیس گروه دی ۸ که ناتو، غرب و صهیونیسم بین‌الملل را به شدت هراسان ساخت، به طوری که برپنیسکی درباره اربکان و حزب رفاه گفته بود تازمانی که حزب رفاه در ترکیه قدرت را در دست دارد ما نمی‌توانیم اهدافمان را پیش ببریم پس باید حزب رفاه را منحل کرد. اربکان سیاست خارجی خود را بر محوریت ضرورت تغییر نظام بین‌الملل و قدرت‌های مسلط قرار داده بود که در بین آن‌ها حتی یک کشور اسلامی هم وجود نداشت. در واقع، اربکان منادی بازگشت به خویشتن بعد از تأسیس جمهوری ترکیه بود و نقش بی‌بدیلی در تقویت اسلام سیاسی در این کشور ایفا کرد و توانست اسلام را در ۱۹۹۶ وارد سیاست خارجی ترکیه کند. رویکرد نگاه به شرق، حمایت از مردم مظلوم فلسطین و انجار از رژیم صهیونیستی، از بین بردن ممنوعیت‌های ضد اسلامی و عدم اعتماد به اتحادیه‌های اروپا و غرب و گسترش مناسبات با کشورهای همسایه و توجه به وضعیت علیان و شیعیان ترکیه رویکردهایی بودند که اربکان در پیش گرفته بود (حافظیان، ۱۳۸۳: ۵-۱۰۵). دولت اربکان با کارشناسی‌های گستردۀ داخلی به ویژه از سوی نظامیان و لائیک‌ها و با مخالفت

دولت‌های غربی مواجه شد. اکثر کشورهای غربی حاکمیت یک حزب اسلامی بر ترکیه را با توجه به شرایط منطقه و هم‌جواری با جمهوری اسلامی ایران برنمی‌تابیدند و لذا مخالفت نظامیان به سقوط اربکان منجر شد که برخی از آن به نام کودتای سفید یاد می‌کنند.

دادگاه قانون اساسی ترکیه حزب رفاه را منحل کرد و نجم‌الدین اربکان و رجب طیب اردوغان به عنوان رئیس و معاون حزب رفاه زندانی شدند. ولی اربکان پس از مدتی از زندان آزاد شد و فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت. کودتای پنهان ۲۸ فوریه علیه اربکان و انحلال حزب رفاه، تأسیس حزب فضیلت در سال ۱۹۹۸ را در پی داشت. جالب این که دیوان قانون اساسی پس از مدتی با ادامه فعالیت حزب فضیلت مخالفت کرد و به جای این حزب، دو حزب جدید تحت عنوان عدالت و توسعه و سعادت به وجود آمد.

وقوع کودتای سفید که با کارشکنی‌های سکولارها رخ داد ملغمه‌ای از عامل نظامی و قضایی بود که نظامیان را علیه اسلام‌گرایی بسیج کرده بود. پس از مدتی، شکل‌گیری جناح‌های سنتی و نوگرا در درون حزب منجر به جدایی‌های درون حزبی شد. سنتی‌ها حزب سعادت و نوگرایان حزب عدالت و توسعه را تأسیس کردند. در این دوره، علاوه بر دگرگونی و تغییر شکل اسلام سیاسی در رابطه با احزاب اسلام‌گرا نیز شاهد سرکوب بودیم. گروههای رادیکال کماکان ادبیات سنتی خود را حفظ کردند، ولی نوگرایان به رهبری اردوغان با اصلاحات و دگرگونی‌های جدی پیشرفت کردند (Feroz, 1993: 170). به لحاظ تاریخی، امپراتوری عثمانی در دوره حکومت خود نقش و اهمیت تعیین‌کننده‌ای در سیاست اروپا داشت؛ گاهی به عنوان فاتح و گاهی هم به صورت هم‌پیمان نزدیک فرانسه. در همان زمان هم سلاطین عثمانی در پی غربی کردن امپراتوری تحت سلطنت خود بودند و حتی نفوذ انگلیس و فرانسه جنبش ترک‌های جوان را بر آن داشت که طرفدار یک دولت مشروطه باشند. نیروهای طرفدار اتحادیه اروپا با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۰۴ پیروزی دور از انتظاری را کسب نمودند و در سال ۲۰۰۵ ترکیه نظر مثبت اتحادیه اروپا را جهت آغاز مذاکره درباره عضویت ترکیه جلب کرد.

حزب عدالت و توسعه (بررسی سیاست داخلی و خارجی)

سال ۲۰۰۰ سرآغاز تحولات چشمگیر در ساختار سیاسی ترکیه بود که حدود نیم قرن در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده و تغییر گرایشات مردم از پدرسالاران سیاسی و احزاب سنتی به سوی احزاب نوگرا، رویگردانی سیاست‌مداران کهنه‌اندیش به سوی نمایندگان احزاب اسلامی و سیاست‌مداران نوگرای عضو باشگاه‌های سیاسی اسلام‌گرا با قرائتی مدرن از سال ۲۰۰۱ را در پی داشت. برخی تحلیل‌گران در تحلیل رخداد فوق به مشکل اصلی احزاب سنتی در بی‌اعتنایی به ضرورت‌های نوگرایی و نوآوری‌های بنیادین در کشور اشاره می‌کنند.

پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و آغاز یک رشته اصلاحات در نظام حکومتی، از جمله محدود کردن حضور نظامیان در حکومت، جامعه سیاسی ترکیه سال‌های پایبندی به جامعه سنتی را که نشانی از تعهد به اصول کمال پاشا بنیان‌گذار جمهوری لائیک بود کنار نهاد و جامعه نوظهور ترکیه در مسیر عبور از کمالیسم افراطی به سوی جامعه سیاسی هماهنگ‌تر با اجتماع مذهبی قرار گرفت. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران ترک، واکنش این گروه است که حزب عدالت و توسعه را برای تعریف خود به تأکید بر جمله "تغییر کرده‌ایم" و ادار می‌سازد. حزب عدالت و توسعه به جای محافظه‌کاری مبتنی بر سکون بر محافظه‌کاری مدرن و همراه با نوگرایی بنا شده است. جایگاه کنونی عدالت و توسعه نتیجه عملکرد پویایی جامعه است که به مرور عناصر مخالف را بر مستند اقتدار می‌نشاند و با خود یکپارچه می‌سازد. این حزب، بر عکس همه احزاب اسلام‌گرای گذشته با چهره‌ای متفاوت و هویتی منحصر به فرد ظاهر شده است و در بیانات رهبران و برنامه‌های مدون حزب، به دسترسی بر صلح و رفاه تأکید دارد. حزب کشت‌محور و طرفدار سیاست‌های باز است. محافظه‌کاری حزب با ریشه‌های سنتی‌اش در ارتباط است و تجارب و اندوخته‌های تاریخی مردم ترکیه را برای آینده، یک خاستگاه محکم می‌داند. تحت عنوان حفظ ارزش‌های بومی ترکیه، پشت کردن به دنیای معاصر پذیرفته نیست و برای ادغام در بازارهای جهانی نباید ارزش‌های بومی را تخریب کرد (Bozdogan, 1997: 17).

توجه جدی اسلام‌گرایان به تعامل سنت و مدرنیته بود که حزب را جلوتر برد و مقبول‌تر ساخت و قرائت قدیمی از مدرنیته را مورد انتقاد قرار داد. این حزب در برابر روش تغییر انقلابی و دگرگونی طبیعی، تدریجی و مرحله‌ای عمل می‌کند و روش‌های

تحمیلی از بالا به پایین را قبول ندارد، محافظه‌کاری رادیکالیسم و مهندسی اجتماعی را نمی‌پذیرد و برخی ارزش‌های سنتی را حفظ و راه تغییر را باز می‌کند تا تعادل بین ایدئالیسم و رئالیسم برقرار شود (Rand Center, 2011: 46). برخی تحلیل‌گران، پیروزی حزب عدالت و توسعه را در سال ۲۰۰۲ به دلیل ضعف دولت‌های پیشین در مدیریت ترکیه می‌دانند، اما پیروزی آن‌ها در انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری حاکی از یک تحول عمیق سیاسی اجتماعی، مردود دانستن مشی کمالیسم و انحصار طلبی نظامی‌ها و پذیرش سیاست‌های منطبق با باورهای فرهنگی، دینی، سنتی و هویتی مردم بود. زمانی که دولت اردوغان در سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید ترکیه دارای وضعیت اقتصادی نامناسبی بود. دولت اردوغان با اتخاذ سیاست اصلاحات اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی و تعامل بیشتر در روابط خارجی و همراهی با اقتصاد جهانی توانست در مدت پنج سال تحولات اقتصادی ژرفی را به وجود آورد که موارد زیر را شامل می‌شود:

جذب سرمایه‌های خارجی از طریق خصوصی‌سازی بنگاه‌های اقتصادی به ویژه در عرصه صنایع مرتبط با نفت، گاز و بنادر بزرگ، کنترل مناسب تورم و تک رقیمی کردن آن، کاهش نرخ بیکاری تا ده درصد، افزایش ارزش پول ترکیه و افزایش درآمد سرانه ملی ترکیه، استمرار رشد تولید ناخالص داخلی و رشد صادرات، جلب اعتماد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کاهش محسوس فساد اداری و مالی و...

تلاش دولت اردوغان در جهت پرهیز از تک‌سویه‌نگری در سیاست داخلی و توجه به مطالبات اقوام دیگر بوده است. دولت اردوغان تلاش کرد سیاست‌های خود را مبنی بر رعایت حقوق بشر و حق شهروندی، لغو مجازات اعدام و رفع نابرابری جنسیتی و کاهش نقش نظامیان پیریزی کند. بدین لحاظ، افکار عمومی، دولت اردوغان را دموکرات و قانون‌گرا تلقی می‌کند.

سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه

حزب عدالت و توسعه به ارزش موقعیت جغرافیایی ترکیه توجه ویژه دارد و جایگاه ژئوپلیتیک ترکیه را دارای امکانات بالقوه جهت پژوهه‌های گوناگون می‌داند. بافت جدید روابط بین‌المللی جو مناسبی برای سیاست خارجی چندمنظوره و چندگزینه‌ای به وجود می‌آورد. لذا ترکیه در این محیط جدید روابط خود را با مراکز قدرت انعطاف‌پذیر و چندمحوری ساخته است. حزب تأکید دارد سیاست خارجی ترکیه باید شایسته تاریخ و جایگاه جغرافیایی خود باشد، از پیش‌داوری‌ها دوری کند و منافع متقابل را در نظر گرفته و واقع گرا باشد، روابط ترکیه با گزینه‌های متفاوت را از سر بگیرد و با اروپا و آمریکا و ناتو و همسایگان، اکو و کنفرانس اسلامی و کشورهای حوزه قفقاز ارتباط نزدیکی برقرار کند. به لحاظ تاریخی، در ۱۹۹۶ زمانی که اربکان نخست‌وزیر بود تلاش کرد تا سیاست نگاه به شرق را جایگزین سیاست نگاه به غرب کند. در دوران اربکان روابط با کشورهای اسلامی توسعه یافت و حاصل تلاش‌های دولت او تشکیل اجلالس سران هشت کشور اسلامی تحت عنوان دی هشت بود. دولت اردوغان با بهره‌گیری از تجربه دولت اربکان تلاش کرد سیاست نگاه به شرق اربکان را با سیاست نگاه به غرب ترکیه ادام کند و از مزایای هر دو آن‌ها بهره گیرد. تلاش‌های اردوغان و گل در عرصه سیاست خارجی و تنش‌زدایی در منطقه و همکاری با اروپا و فعالیت‌های بین‌المللی دستاوردهایی به دنبال داشته که از جمله آن‌هاست:

- شروع مذاکرات الحقیقی ترکیه به اروپا
- مخالفت با خواست آمریکا برای استفاده از پایگاه‌های ترکیه برای حمله به عراق
- گسترش روابط با ایران و روسیه
- تنش‌زدایی با سوریه و یونان
- میانجی‌گری در برخی مشکلات منطقه
- حمایت از گروه‌های میانه‌رو در قبرس شمالی و حذف تحریم علیه آن‌ها
- کاهش روابط با رژیم صهیونیستی از هم‌پیمانی به روابط عادی و گسترش روابط با فلسطین و انتقاد از سیاست‌های رژیم صهیونیستی
- حمایت ضمنی از حزب‌الله در جنگ سی و سه روزه (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۶-۴۸).

در کنار حمایت‌های ترکیه از موارد فوق نمی‌توان از نظر دور داشت که سیاست فعالانه ترک‌ها در منطقه به معنی قطع روابط با طرف‌های دیگر نیست، ترکیه خود را پل ارتباطی میان جهان اسلام و خاورمیانه و غرب می‌داند و سیاست‌هایش در راستای اجتناب از سنت کمال آتاورک و سیاست‌های تک‌بعدی وی و در راستای حفظ موازنۀ قوا در منطقه و یافتن راه حل برای معضلات منطقه‌ای است. سیاست‌مداران ترک با زیرکی درصدند تا ضمن دوری از جریانات افراط‌گرا به استفاده از اهرم رژیم صهیونیستی برای حل و فصل کشمکش اعراب و رژیم صهیونیستی بپردازند و از رهگذر این سیاست اقدام به تقویت روابط خود با قدرت‌های منطقه کنند (حافظیان، ۱۳۸۳: ۹۵).

پیوستن به اتحادیه اروپا: اولویت نخست سیاست خارجی ترکیه

در دهه ۱۹۸۰ حمایت‌های دامنه‌دار آمریکا از گسترش روابط تجاری اروپا و ترکیه، کاهش مبادلات تجاری ترکیه با کشورهای منطقه، شکنندگی روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه در پی تحولات بازار انرژی ... بخشی از عوامل بین‌المللی برای درخواست پیوستن به اتحادیه اروپا بود. در راستای تحقق این اهداف، اوزال اعلام کرد این درخواست بخشی از درخواست غربی شدن ترکیه است و ترکیه به طور مسلم به جامعه اروپا خواهد پیوست. ترکیه در دهه ۱۹۸۰ سیاست‌های اقتصادی حمایتی و مبتنی بر جایگزینی واردات را کنار گذاشت و به سمت آزادسازی اقتصادی و لیبرالیسم حرکت کرد (Yildirim, 2010: 2).

با این حال، کمیسیون اروپا عوامل زیر را مانع عضویت کامل ترکیه اعلام داشت:

الف) کافی نبودن سطح پیشرفت اقتصادی در مقایسه با رشد جمعیت - افزایش جمعیت و نرخ بالای بیکاری،
ب) افزایش تورم - نبود نظام توزیع درآمد مناسب و توسعه ناموزون شرق و غرب ترکیه و ضرورت سرمایه‌گذاری برای توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته،

ج) ضرورت بهبود شبکه حمل و نقل برای ایجاد فرصت‌های تجاری،

د) ایجاد ظرفیت‌های اجرایی مناسب،

ه) اتخاذ قوانین کنترلی مشخص قابل اجرا در سرمایه‌گذاری‌های ساختاری در حوزه‌های مختلف برنامه‌ریزی، تأمین مالی دیده‌بانی و پیگیری‌های همکاری‌ها (Reeves, 2011: 7-13).

تاکنون راهکارهای ترکیه برای پیشرفت و توسعه منطقه‌ای به اشکال متعددی نظیر حمایت از زیرساخت‌های مادی و اجتماعی در مناطق حومه و حکایت از فعالیت‌های اقتصادی در این مناطق، تقویت مدل‌ها و ساختارهای نهادی و سرمایه‌گذاری در مناطق نزدیک مرزهای مشترک و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های کوچک و متوسط و تقویت منابع انسانی بوده است (Turkey Reiew, 2008: 9).

نتیجه این که برنامه‌های توسعه در ترکیه مستقیماً هزینه‌ها و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند و به عنوان ابزارها و سازوکارهای اصلی در سیاست‌گذاری منطقه‌ای محسوب می‌شوند. ضرورت اصلی برای ارتقای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، تدارک زیرساخت‌ها برای فعالیت‌های اقتصادی توسط حکومت است (Bilgin, 2011: 15). اگرچه موقعيت حکومت‌ها در مسیر توسعه نیازمند سازوکارها و زیرساخت‌های ضروری است، رشد جمعیت و منازعات قومی به زیان رشد اقتصادی مناطق کمتر توسعه‌یافته خواهد بود و استان‌هایی که چنین مشکلاتی را ندارند توسعه‌یافتنگی‌شان بیشتر است.

موقعیت ترکیه در قبال تحولات اخیر منطقه

در مورد تحولات اخیر کشورهای منطقه نظیر تحولات لیبی و تونس، یمن، سوریه و بحرین اتخاذ سیاست‌های متناقض ترکیه دلایل خاصی دارد. حکومت حزب عدالت و توسعه از تلاش بسیار بالایی در هدایت نظامی سیاسی کشور و اجرای اهداف سیاست خارجی در یک منطقه به شدت در حال تغییر برخوردار است. با وقوع بیداری اسلامی، حزب عدالت و توسعه رغبت فرایندهای نسبت به همگرایی با جهان اسلام و خاورمیانه نشان داد، حوزه‌ای که از یک سو ترکیه را علاقمند به ایفای نقش مرکزی در بطن تحولات سیاسی کرده و از سوی دیگر نشان‌دهنده تجدیدنظر طلبی در سیاست خارجی، توجه به جنبش‌ها و

نهادهای مدنی و اعلام حمایت از نارضایتی‌های مردمی در کنار برقراری ارتباط با دولتهای منطقه است. انتقاد علی از رژیم‌های سرکوب‌گر منطقه حاکی از تلاش ترکیه برای بازیگری فعال‌تر در معادلات سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای است، به طوری که در این زمینه حتی از ریسک کردن در سیاست خارجی نیز اجتناب نوروزیده و به اتخاذ سیاست‌های رادیکال و قطع روابط امنیتی و نظامی با رژیم صهیونیستی پرداخته است. اگرچه این موضع‌گیری‌ها به هیچ‌وجه حاکی از روحیه اسلام‌گرایی یا حق‌طلبی دولتمردان این کشور نیست و اگرایی مناسبات‌شان با غرب و رژیم صهیونیستی صرفاً به لحاظ تعهدات آن‌ها به تأمین منافع ملی خودشان است و تا زمانی که منافع ملی‌شان اقتضا کند به همگرایی با ایران و واگرایی با رژیم صهیونیستی و غرب خواهند پرداخت (Bulent Aras, 2007: 36s). پر بها دانستن تأثیرات افکار عمومی در سیاست خارجی ترکیه از آثار تحولات اخیر خاورمیانه است که تأثیر عمیقی بر سیاست‌های اعمالی ترک‌ها و همراهی آن‌ها با مطالبات عمومی جهان اسلام و عرب به جا گذاشته است. در عین حال، نباید فراموش شود اگرچه بازی ترک‌ها در زمین خاورمیانه است اما هدف، دروازه اروپاست و به عبارت دیگر هدف سیاست‌مداران ترکیه امتیاز‌گیری از غرب با کارت خاورمیانه و جهان اسلام است (Kramer, 2000: 14-18).

حمایت ترک‌ها از روند دموکراتیزاسیون در خاورمیانه، میانجی‌گری در اختلافات، ادغام و اتحاد جناح‌های مختلف منطقه‌ای و مداخلات بشردوستانه، همگی در راستای جلب نظر اروپا و افزایش همکاری‌های فیمابین است. تلاش ترکیه برای افزایش نقش خود در معادلات سیاسی جهان و تبدیل شدن به قدرت بلامنازع منطقه‌ای از طریق وجهالمصالحه قرار دادن خاورمیانه به ویژه در سوریه، صورت گرفته تا با حذف رقبا به موضع برتری در خاورمیانه و جهان اسلام دست یابد. از یک سو، تلاش‌های اخیر ترکیه برای از سرگیری مذاکرات با اتحادیه اروپا و تقبیح غرب و رژیم صهیونیستی و از سوی دیگر پشت پا زدن به بشار اسد و حکومت سوریه حاکی از تناقض سیاست‌های اعمالی و اعلانی ترک‌هاست که در درازمدت موجب سلب اعتماد کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های ترکیه خواهد شد. در مورد مواضع متناقض ترک‌ها نسبت به تحولات اخیر منطقه پرداختن به موارد زیر نیز حائز اهمیت است:

در مورد "لیبی"، منافع اقتصادی ترک‌ها و همسویی با سیاست حفظ وضع موجود غرب و سورای همکاری، سرمایه‌گذاری‌های وسیع شرکت‌های دولتی و خصوصی ترکیه در لیبی، تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی، تشکیل شورای تجاری ترکیه در لیبی که دربردارنده ۶۷ درصد رشد صادرات برای ترکیه بوده و فعالیت ۲۰۰ شرکت ترکی در لیبی و ارائه خدمات ساختمانی به آن‌ها. بنابراین، به واسطه وجود پاره‌ای دلایل اقتصادی و ملاحظات سیاسی ترکیه به صراحت از تحولات لیبی حمایت نکرد.

در خصوص "تحولات بحرین" نیز ترکیه موضع متفاوتی در پیش گرفت که کاملاً همسو با غرب بود و در جهت حفظ وضع موجود و هماهنگ با مواضع سورای همکاری و با هدف حفظ ثبات خلیج فارس، کاهش قدرت مانور ایران، اجتناب از مناقشات بین‌المللی و تنش شیعی و سنی. در همین راستا، موضع ترکیه نسبت به سورای همکاری خلیج فارس برگرفته از ترکیب عوامل اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک بوده است (گزارش راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰: ۱۰-۳).

آثار و پیامدهای مواضع اخیر ترکیه در خصوص تحولات منطقه

به مخاطره افتادن سرمایه‌گذاری‌های وسیع شرکت‌های دولتی و خصوصی ترکیه (برای مثال، تحت تأثیر ناآرامی‌های لیبی ارزش پول و بورس ترکیه سقوط کرد).

- احتمال سرایت جنبش‌های اعتراضی خاورمیانه به ترکیه و کردهای شرق آن به ویژه با توجه به تحولات سوریه.

- بروز تردید در افکار عمومی و نخبگان در خصوص ماهیت واقعی اهداف سیاست خارجی ترکیه.

- انتقاد ناتو از ترکیه به لحاظ مواضع متناقض و دوگانه و مخالفت اولیه ترکیه با دخالت ناتو در لیبی مشابه عراق.

- خشم آمریکا از تکروی‌های ترکیه و ارسال نامه‌ای از جانب ترک‌ها به مقامات مصری مبنی بر طرد رژیم صهیونیستی.

- اعزام هیأت عالی‌رتبه ترکی به یمن و امضای پیمان نظامی با عربستان و سوءاستفاده از وضعیت انقلابی کشورها (گزارش راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰: ۱۲).

همچنین، از جمله فرصت‌های پیش آمده برای ترکیه در جریان تحولات اخیر خاورمیانه می‌توان به مواردی اشاره کرد:

- مطرح شدن الگوی دموکراسی ترکیه در سطح منطقه، میانجی‌گری در حل و فصل بحران‌ها، پرونده هسته‌ای ایران که پیشتر از آن که در فکر حل بحران باشند به فکر نشان دادن ظرفیت‌های جدید خود به جامعه جهانی، افزایش توان بازیگری و قدرت چانهزنی هستند (کاکایی، ۱۳۸۹: ۱۲).

البته دور از انتظار نخواهد بود که اتخاذ این سیاست خارجی چندپهلو و غیر شفاف و با استانداردهای چندگانه و دنباله‌روی از ناتو و غرب، سرانجام جایگاه این کشور در میان ملت‌های منطقه را متزلزل خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان جمع‌بندی از سیاست خارجی ترک‌ها می‌توان گفت این است که نقطه کانونی تفکرات آن‌ها در حوزه سیاست خارجی بحث هویت و ارتباط با اروپاست. ترکیه همانند ایران و روسیه و مصر متعلق به یک منطقه خاص نیست تا هویت خود را از آن کسب کند، بلکه ناگزیر از تعامل با اروپا، قفقاز، بالکان و خاورمیانه است و لذا صرفاً نمی‌تواند خود را به یک منطقه واحد محدود نماید. در دوران آتابورک سیاست خارجی کاملاً تدافعی و انفعایی بود و این امر ریشه در ترس از تجزیه ترکیه و قدرت غرب در تهدید تمامیت ارضی آن داشت، از این رو غربی شدن هدف ترک‌ها و اساس سیاست خارجی آن‌ها بود. در دهه ۱۹۹۰ و ابتدای قرن ۲۱ سکولارها متأثر از قطب‌بندی‌های سیاسی داخل ترکیه قائل به اولویت پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بودند و در کنار این گروه ملی‌گرایان بر این باور بودند که ترکیه با توجه به اکراه اروپا نسبت به پذیرش ترکیه، باید به سمت اوراسیا متمایل گردد و با سیاست چندمنطقه‌گرایی اروپا را در معرض فشار قرار دهد. البته، هدف نهایی هر دو گروه در سیاست خارجی پذیرش عضویت اروپا و اروپایی شدن بوده است، اما حصول این هدف واحد از طریق روش‌های متعدد و بعض‌اً متفاوتی صورت گرفته است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۳: ۸۹). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در کنار استمرار سیاست‌های قبلی تغییراتی نیز رخ داده که حاکی از پیدایی یک نگاه جدید در عرصه سیاست خارجی است. حزب عدالت و توسعه رویکرد گذشته در سیاست خارجی را تا حدودی ایستادن و بیشتر به دنبال افزایش عمق راهبردی این کشور و بازیگری مؤثر جهانی در جهان دگرگون‌شونده کنونی است (Rabas, 2008: 188).

در دوران حاضر، ترک‌ها دست از سیاست انفعایی و تدافعی کشیده و به سیاست تهاجمی روی آورده‌اند. به نظر سیاستمداران ترک و در رأس آن‌ها داوود اوغلو ترکیه به دلایل تاریخی و جغرافیایی دارای هویت‌های چندگانه منطقه‌ای است و با ایران و اعراب و قفقاز و بالکان پیوند خورده است، با این وجود، حتی در دوران عثمانی "خاورمیانه" کانون توجه سیاست ترک‌ها بود و امروز هم به تبعیت از سیاست خارجی آن دوره، ترک‌ها به دنبال ترویج نوعلثمانی‌گری و گرایش مجدد به خاورمیانه هستند تا به احیای نفوذ خود در این منطقه بپردازند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۹: ۱). سیاست کنونی ترکیه براساس چندفرهنگی‌گرایی رقم خورده است، بدین معنا که سیاستمداران ترک بازگشت به دوره عثمانی و همزیستی هویت‌ها و فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر را طالبدند. این رویکرد تا حد زیادی ناشی از جایگاه ژئوپلیتیک ترکیه و ضرورت ائتلاف با مناطق پیرامون است.

سیاست چندوجهی و چندلایه فوق، خود را به صورت سیاست‌های قومی (پان‌ترکیسم) و دینی (احیای خلافت عثمانی در شکل نوین) و انقلابی (موضوع غزه و حمایت از بیداری اسلامی) و غربی (برگ ناتو و گرایش اروپایی و رابطه با رژیم صهیونیستی) و شرقی (تعريف منافع در آسیا و آفریقا) برای ایجاد هژمونی منطقه‌ای و نمایندگی جهان اسلام در عرصه بین‌الملل نشان داده است. در نگرش جغرافیایی امنیت ملی ترکیه، برخلاف رویکرد سنتی کمالیستی، صرفاً مزهای محدود ملی مدغفر نیست و هر نوع بحران و بی‌ثباتی در عمق راهبردی ترکیه تأثیر مخرب خواهد داشت. در نگاهی خوش‌بینانه سیاست خارجی جدید ترکیه محصول تحولات داخلی این کشور در راستای دموکراتیزاسیون طی سال‌های گذشته است. سیاست خارجی ترکیه دیگر اسیر و زندانی امنیت ملی و نگرش امنیتی نیست و ترک‌ها بیشتر به دنبال کسب هژمونی در منطقه پیرامون خود هستند، اگرچه این به معنای نادیده گرفتن وزن غرب نیست و در عرصه سیاست خارجی نگاه چندوجهی و توجه همزمان به شرق و کشورهای پیرامون مدنظر است (Yildirim, 2010: 45). از مهم‌ترین چالش‌های دولت کنونی، تعمیق رابطه با غرب است و مسائل دیگر نظری سرنشی دولت، مناسباتش با دین، رویکردش نسبت به حقوق بشر و اقلیت کرد و شیوه تعاملاتش با همسایگان اموری مشکل‌ساز و هزینه‌بردار است.

ترکیه تا مدرنیته سیاسی راه درازی دارد. دولت به چیرگی بر جامعه گرایش دارد و دین را کنترل می کند. جدایی دین از سیاست مبتنی بر بی طرفی است؛ بدین معنی که اگرچه دولت از دین مستقل است اما دین نه از خودمختاری نسبت به دولت برخوردار است و نه از آزادی حقیقی، بدین ترتیب، در ترکیه دخالت "دین در سیاست" مجاز نیست اما مداخله "دولت در دین" امکان پذیر است به طوری که دین در خدمت سیاست "و نه" سیاست در مسیر دین و حاکمیت احکام دینی" قرار گرفته است و این استفاده ابزاری از دین کاملاً مشهود است (آرشیو مقالات مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۵). ترکیه هرچند تلاش می کند الگویی برای کشورهای اسلامی باشد، اما هنوز زمان زیادی لازم دارد تا ثبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته باشد تا بتواند به شکل مدلی برای کشورهای دیگر مطرح شود.

بحران‌های سیاسی در آینده در ترکیه ادامه خواهد داشت و انحصار گرایی عامل رادیکالیزه شدن سیاست اسلامی خواهد بود. تا زمانی که نظامیان، اسلام را بیرون از چارچوب‌های دولت بدانند امکان ایجاد خشونت در آینده وجود دارد. در خصوص سیاست خارجی ترکیه باید اذعان داشت که پایه سیاست‌ها بر نظریه همگرایی و همکاری با کشورهای منطقه استوار شده است؛ به ویژه در دولت فعلی ترکیه اتخاذ سیاست‌های همگرایانه برای مدیریت بحران‌ها و تقلیل مشکلات با همسایگان پرنگ‌تر گردیده است. دولت ترکیه برای نشان دادن توانمندی و موفقیت سیاست‌های خویش در حل بحران‌های اخیر منطقه به گونه‌ای کاملاً آگاهانه از این رویکرد بهره برده است چرا که یکی از شروط پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا میانجی‌گری برای حل معضلات منطقه در به گونه کاملاً مسالمت‌آمیز است. از سوی دیگر، ترکیه برای نشان دادن توانمندی‌های خویش در حل و فصل منازعات منطقه در صدد است تا از طریق منطقه‌گرایی و سیاست‌های مبتنی بر همگرایی نقش مؤثری در مهار و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای ایفا کند (Kramer, 2000: 18). مقاله حاضر در صدد بررسی سیر تحول سیاست خارجی ترکیه در دوران آتاטורک، اربکان، حزب حاکم کنونی و موضع گیری‌های آن در مورد تحولات جهان عرب بوده تا دریابد چه تغییراتی در سیاست خارجی ترکیه رخ داده و آیا این سیاست‌ها استمرار رویکردهای سابق است یا این که دچار تحول و دگرگونی اساسی شده است؟

تحقیقانی که به تحلیل سیاست خارجی ترکیه از منظر مناظرات ایدئولوژیک میان هویت شرقی و غربی این کشور می‌پردازند به گرایشات عمل‌گرایانه‌ای اشاره می‌کنند که به تصمیم‌گیری‌های سیاسی شکل می‌دهد. دیدگاه‌ها و رویکردهای این محققان نسبت به اروپا و خاورمیانه قاعده‌مند نیست. با این حال، یافته‌های آن‌ها حاکی از این است که رهبران ترکیه به ندرت تحت تأثیر ایدئولوژی‌های اعلامی‌شان قرار گرفته‌اند که سیاست داخلی آن‌ها را تعیین می‌کند (گزارش راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۵).

به طور کلی، ترکیه با توجه به موقعیت جغرافیایی بین قاره‌ای، ویژگی‌های ممتازی دارد که از جمله سهولت رابطه با شرق و دنیای غرب و برقراری ارتباطی ویژه بین اسلام و دموکراسی است. ابعاد جدید سیاست خارجی ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ با هدف گسترش نفوذ در خاورمیانه، حضور مؤثر در کنفرانس اسلامی، عضویت ناظر در اتحادیه عرب، توجه ویژه به منطقه خاورمیانه و نامیدن سال ۲۰۰۲ با همین عنوان، گسترش روابط با همسایگان، تا قبل از بروز بحران سوریه و بهبود مناسبات با غرب است که همه اینها حاکی از اتخاذ رویکردی تکاملی و پوشش دادن نقاط قوت سیاست خارجی دولت‌های پیشین و تلافی آن‌ها با یکدیگر است (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۰). توجه ویژه به شرق در کنار نگاه به غرب و ضرورت عضویت در اتحادیه اروپا، توجه بیشتر به اقتصاد به جای ایدئولوژی، بهبود مناسبات با همسایگان و سفر مقامات کشور به کشورهای همسایه و تمایل به الگو بودن برای کشورهای منطقه، توسعه روابط با کردها و گروه‌های خودمختار عراق، متوازن نمودن روابط با رژیم صهیونیستی به موازات رابطه با اعراب، حمایت از مصر و تونس در انقلاب‌های اخیر خاورمیانه (سفر گل به قاهره و دیدار طنطاوی رئیس شورای نظامی مصر و دبیرکل اخوان از ترکیه، سفر الغنوشی به آنکارا و دیدار داود اوغلو از تونس)، همگی حاکی از تلاش ترکیه برای ایفای نقش رهبری منطقه و الگو بودن برای دیگر کشورهای اسلامی است؛ آن هم در شرایطی که ترکیه با پروژه تجزیه مواجه است که توسط بی.ک. و با حمایت آمریکا و برخی کشورهای اروپایی صورت می‌گیرد و مبارزه ترکیه با این موضوع ابعادی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد (Aras, 2007: ۱). ترک‌ها با اتخاذ سیاست خارجی چندوجهی و متعارض در پرتو بیداری اسلامی و با رویکرد ناصواب خود در قبال سوریه، نیاز به پختگی و تکامل در سیاست خارجی خود را به نمایش گذارند.

منابع و مراجع

- [۱] اسدی، علی‌اکبر، و زارع، محمد، بحران بحرین: تعارض رویکردهای منطقه‌ای، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۰.
- [۲] اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۹۰)، رویکرد ترکیه به تحولات جهان عرب و منافع منطقه‌ای ایران، گزارش راهبردی حسینی، سید مطهره، ابراهیمی، طالب و صفوی‌الله شاه قلعه، نگاه به غرب در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه (۲۰۱۲-۲۰۰۲)، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال اول، شماره ۳، ۱۳۹۱.
- [۳] سیفزاده، سید حسین، اصول روابط بین‌الملل الف و ب، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- [۴] شبکه خبری العالم، رؤیای مشترک داعش و ترکیه، (۱۳۹۳/۰۶/۲۲)، دسترسی در <http://fa.alalam.ir/news/1631580>
- [۵] شبکه خبری العالم، همکاری ترکیه و اخوان برای اعزام تروریست به سوریه، (۱۳۹۳/۰۵/۱۰)، دسترسی در <http://fa.alalam.ir/news/1618590>
- [۶] صبوحی، مهدی و رحمت حاجی مینه، بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و ترکیه در قبال بهار عربی؛ بررسی موردی تونس، مصر و لیبی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۴، ۱۳۹۲.
- [۷] فلاح، رحمت‌الله، سیاست خارجی ترکیه و تحولات انقلابی جهان عرب، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ۱۳۹۰.
- [۸] قوام، سید عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- [۹] قوام، سید عبدالعلی، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران، سمت، ۱۳۹۳.
- [۱۰] متقی، ابراهیم، موازنگرایی راهبردی و مدیریت بحران منطقه‌ای در سیاست امنیتی ترکیه، مجله اطلاعات راهبردی (دوماهنامه)، سال دهم، شماره ۱۱۳، ۱۳۹۱.
- [۱۱] مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- [۱۳] Torun, Zerrin, (2011), Change In the Middle East And North Africa: A Turkish Perspective, European Union Institute for Security Studies, Retrieved from <http://www.iss.europa.eu/publications/detail/article/change-in-the-middle-east-and-north-africa-a-turkish-perspective>